

علم أصول الفقه

١٦-١٠-٩٢ حجية الظن في نفسه ٣٤

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

حجية الظن في نفسه

١- وجوب دفع ضرر مظنون

٢- قبح ترجيح مرجوح

٣- تبعيض در احتياط

٤- انسداد

٥- حق الطاعة

ادله حجيت
ظن في نفسه

دلیل پنجم: حق الطاعة

- دلیل پنجم: حق الطاعة
- این دلیل در اینجا اصلاً مطرح نشده است؛ ولی به اینجا مربوط می شود.
- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - آن را در بحث قبح عقاب بلا بیان یا همان براءت عقلی مطرح کرده است.
- وی بر خلاف اصولی های دیگر به قبح عقاب بلا بیان معتقد نیست. و به - «حق الطاعة» اعتقاد دارد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- معنای ابتدائی حق الطاعة این است که هر جا احتمال حکم شرعی بدهیم، حتی اگر شک یا وهم باشد، باید ملتزم به آن حکم باشیم.
- اگر کسی این مبنا را بپذیرد، چیزی فراتر از عمل به ظن یعنی لزوم عمل به مطلق احتمال را خواهد پذیرفت؛ یعنی همین که یقین به عدم حکم نداریم، باید نسبت به حکم ملتزم باشیم.
- درست عکس آن براءت عقلی که می‌گویید: مادامی که یقین به حکم ندارید، هیچ التزامی نسبت به حکم لازم نیست.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- مقایسه حق الطاعة با براءت عقلی
- این دو نظریه در جایی که یقین به حکم وجود داشته باشد، با هم هیچ اختلافی ندارند و هر دو قبول دارند که یقین به حکم منجز آن است و یقین به عدم حکم رافع تنجز است. در غیر موارد یقین براءت عقلی می گوید ظن به حکم منجز نیست و حق الطاعة می گوید وهم به حکم هم منجز است چه رسد به شک یا ظن.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- تاریخچه براءت عقلی
- ایشان می گوید که اصولی هایی گذشته به براءت عقلی اعتقاد نداشتند، بلکه از دوران وحید بهبهانی - رضوان الله تعالی علیه - به بعد این نظریه به این شکل با عنوان «قبیح عقاب بلا بیان» مطرح شد.
- قبل از ایشان اصلاً به این شکل نبود و محل اختلاف بود. قبل از صدوق - رضوان الله تعالی علیه - اصلاً نشانی از بحث براءت عقلی در آثار فقها و اصولی ها نمی بینیم.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- صدوق - رضوان الله تعالى عليه - این بحث را مطرح کرده است که اصل در اشیاء اباحه است.
- ایشان می گوید ممکن است کسی توهم کند این اصل اباحه که صدوق - رضوان الله تعالى عليه - می گوید، همان براءت عقلی است؛ در حالی که چنین نیست.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- در دوران شیخ مفید - رضوان الله تعالى عليه - و شیخ طوسی - رضوان الله تعالى عليه - بحثی شبیه به بحث براءت عقلی طرح کرده‌اند؛ ولی نظر آن‌ها خلاف براءت عقلیه است.
- در آنجا بحث کرده‌اند که اصل در اشیاء اباحه است یا حظر. بعضی قائل شدند که اصل در اشیاء حظر است؛ چون در جایی که احتمال وجود حکم می‌دهیم، اگر ملتزم به حکم نباشیم، ممکن است گرفتار مفسده شویم و با وجود احتمال مفسده نباید به این حکم بی‌اعتنا باشیم.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - می فرماید همین که بحث کردند اصل در اشیا اباحه است یا حظر، نشان می دهد در بحث برائت عقلی اختلاف داشتند و اینکه بعضی ها به اصالة الحظر قایل شدند، معلوم می شود برائت عقلی را قبول نداشتند شکل بحث تا زمان محقق حلی - رضوان الله تعالى عليه - همین طور بود.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- اولین کسی که از این بحث به براءت عقلی تعبیر کرد، سید بن زهره - رضوان الله تعالى عليه - است؛ البته توضیح وی ذیل براءت عقلی با توضیح علمای متأخر در بحث قبح عقاب بلا بیان فرق دارد.
- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - می خواهد بگوید این براءت عقلیه که سید بن زهره - رضوان الله تعالى عليه - گفته است، همان «أصالة الإباحة» ای است که مثلاً صدوق - رضوان الله تعالى عليه - گفته است، نه براءت عقلی به معنای امروزی آن.

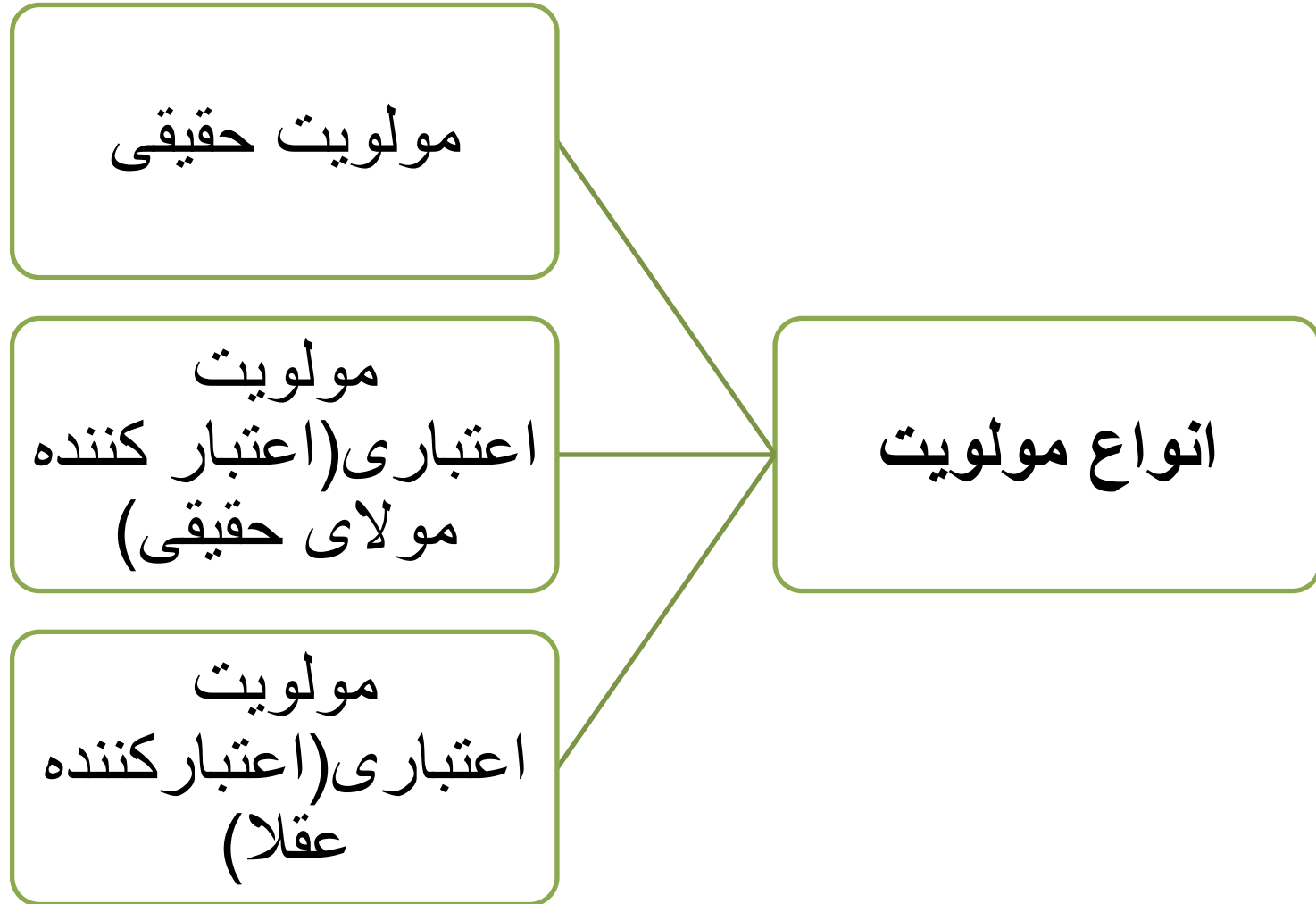
دلیل پنجم: حق الطاعة

- محقق حلّی - رضوان الله تعالى عليه - دو دلیل برای براءت عقلی ذکر کرده است: یکی استصحاب و دیگری بیانی شبیه به بیان قائلین به أصالة الإباحة است.
- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - می گوید و چون اصولی های گذشته استصحاب و أصالة الإباحة را بحث عقلی می دانستند، براءت عقلیه را نیز جزء ادلة عقلی ذکر می کردند؛ ولی براءت عقلی ای که آن ها می گفتند به معنایی امروزی آن نیست. بنابراین هیچ یک از این ها ربطی به براءت عقلی ندارد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- نتیجه‌ای که ایشان می‌گیرد این است که اگر براءت عقلیه یک امر بدیهی باشد، بر گذشتگان مخفی نمی‌ماند و محل اختلاف بین علما نمی‌شد.

دليل پنجم: حق الطاعة



دلیل پنجم: حق الطاعة

- انواع مولویت
- اساس بحث شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - در اینجا مبتنی بر تفاوت در انواع مولویت است. وی می فرماید مولویت سه گونه است:
- ۱- مولویت حقیقی که متعلق جعل و اعتبار واقع نمی شود.
- ۲- مولویت اعتباری که اعتبار کننده آن مولای حقیقی است؛ یعنی کسی که مولویت قسم اول را دارا است، این نوع مولویت را برای دیگری اعتبار می کند.
- ۳- مولویت اعتباری که عقلا اعتبار می کنند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- مولویت حقیقی
- مولویت یا ریاست حقیقی یعنی اینکه کسی حقیقتاً در عالم واقع رئیس باشد نه اینکه ریاست را به وی اعطا کنند و به تعبیری برایش اعتبار کنند.
- به عبارت دیگر واقعاً یکی از صفاتش این باشد که رئیس است مثل سایر صفات واقعی که اشیا دارند؛ مثلاً وقتی یک چیزی سفید است، این سفیدی را کسی برای آن اعتبار نکرده است، بلکه صفتی است که خودش دارد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- مولویت خداوند - تبارک و تعالی - غیر از مالکیت او است؛ هر چند همین مالکیت او منشأ مولویت وی باشد. مالکیتی که در مورد خدا - تبارک و تعالی - می‌گوییم، اعتباری نیست؛ چون مالکیت هم دو گونه اعتباری و حقیقی دارد. مالکیت ما نسبت به اشیا اعتباری است. وقتی من مالک این کتابم، این مالکیت یک اعتبار است و می‌تواند تغییر کند و مالکیت من از بین برود یا به دیگری منتقل شود. اما مالکیت خدا - تبارک و تعالی - نسبت به عالم مالکیت حقیقی است.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- ریاست حقیقی فقط برای خدا - تبارک و تعالی - است و بقیه ریاست‌ها اعتباری‌ای هستند که یا خدا - تبارک و تعالی - آنها را اعتبار می‌کند یا غیر او.
- شهید صدر - رضوان الله تعالی علیه - می‌گوید براءت عقلی فقط در مولویت اعتباری معنا دار است از آنجا که اصولی‌ها و فقها به فرق مولویت حقیقی و اعتباری توجه نکردند، گمان کردند براءت عقلی در مورد مولویت حقیقی هم جاری می‌شود.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- تفسیر نظریة شهید صدر درباره واقعیّت و وجود
- ایشان در این بحث به یکی از مبانی خود که در فهم آرائش بسیار مؤثر است، با این عبارت اشاره می‌کند: «لوح واقع اوسع از لوح وجود است»؛ یعنی هر چه موجود است، واقعیّت دارد؛ ولی هر چه واقعیّت دارد، ضرورتاً وجود ندارد.
- پس چیزهایی هستند که واقعیّت دارند ولی وجود ندارند. این عبارت وی به دو شکل قابل تفسیر است:

دلیل پنجم: حق الطاعة

- ۱. نظریه «حال»
- شاگردان مستقیم شهید صدر - رضوان الله تعالی علیه - - مثل آیت الله حائری - حفظه الله - و آیت الله هاشمی شاهرودی - حفظه الله - برای ماور هستند که وی می گوید اموری داریم که واقعیت مستقل از ذهن ما هستند.
- ذهن ما در پیدایش آنها هیچ نقشی ندارد و صرفاً آنها را درک می کند. اما این امور در عین واقعیت دار بودن، وجود عینی ندارند؛

دلیل پنجم: حق الطاعة

- مثلاً ایشان می گویند تمام تلازمات و ملازمه های منطقی، امور واقعی هستند؛ یعنی با اینکه خود ملازمه وجود ندارد، یک واقعیت است و ذهن انسان در پیدایش آن هیچ دخالتی ندارد و صرفاً آن را درک می کند. به عبارت دیگر عقل ما نقش خلاق ندارد و چیزی را ایجاد نمی کند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- از دیدگاه شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - تمام معادلات ریاضی در حوزه واقعیات بدون وجود قرار دارند. تمام آنچه که در اصطلاح علامه طباطبایی - رضوان الله تعالى عليه - «اعتباریات نفس الأمری» هستند، همه در این قسمت قرار می گیرند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- ارزیابی تفسیر اول
- بر اساس این تفسیر ایشان به همان نظریه «حال» قائل است؛ یعنی معتقد است بین وجود و عدم، واسطه وجود دارد؛ به عبارت دیگر چیزهایی هستند که نه موجودند و نه معدوم.
- این تفسیر با ظاهر کلمات شهید صدر - رضوان الله تعالی علیه - سازگار است و بعضی از متکلمین اهل سنت به همین قائل شده‌اند لیکن مخالف نظر فیلسوفان است؛

دلیل پنجم: حق الطاعة

- چون در فلسفه می‌گوییم واقعیت و وجود **مساوق** یکدیگر هستند؛ یعنی نه اینکه فقط بگوییم هر وجودی واقعیت دارد و هر واقعیتی وجود دارد، بلکه اصلاً واقعیت و وجود از یک مبدأ منشأ می‌گیرند **مساوق** بودن چیزی بالاتر از **مساوی** بودن است. نه اینکه فقط مصداقشان یکی باشد، بلکه جهت صدقشان هم یکی است.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- در موارد تساوی دو امر مساوی مصداقشان یکی است؛ مثلاً وقتی می‌گویند انسان و ناطق مساوی‌اند، بدین معنا است که هر انسانی ناطق و هر ناطقی انسان است ولی جهت صدق آنها بر اساس منطق متعارف با هم فرق می‌کند؛ چون ناطق فصل است و انسان نوع به حساب می‌آید.
- در فلسفه بین «مساوق»، «مساوی» و «مترادف» تفاوت وجود دارد. در ترادف دو مفهوم نیست، بلکه دو لفظ است برای یک مفهوم. فیلسوفان می‌گویند واقعیت و وجود به لحاظ مفهوم مغایرند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- ۲. نظریة «اعتباریات»
- تفسیر دیگر از کلام شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - این است که آن را به نظریة علامه طباطبایی در اعتباریات برگردانیم. در این صورت فقط در تعبیر با نظریة اعتباریات فرق دارد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- علامه طباطبایی - رضوان الله تعالى عليه - امور را به دو قسم حقیقی و اعتباری تقسیم می‌کند. امور حقیقی آن‌هایی هستند که در خارج «ما بازاء» دارند؛ یعنی مفاهیمی که در خارج مصداق دارند؛ مثل مفهوم درخت. امور اعتباری مفاهیمی هستند که در خارج «ما بازاء» ندارند. بنابراین مشترک بین همه مفاهیم اعتباری این است که «ما بازاء» خارجی ندارند. مفاهیم اعتباری خود به دو قسم تقسیم می‌شوند: اعتباریات نفس‌الأمری و اعتباریات محض.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- اعتباریات نفس الأمری «ما بازاء» خارجی ندارند؛ اما منشأ انتزاع دارند. اعتباریات محض نه در خارج «ما بازاء» دارند و نه منشأ انتزاع. اعتباریات نفس الأمری یک حالت برزخی بین امور حقیقی و اعتباریات محض دارند؛ یعنی از یک جهت شبیه حقایق و از جهت دیگر شبیه اعتباریات محض هستند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- از آن جهت شبیه حقایق اند که ریشه در واقعیت (منشأ انتزاع واقعی) دارند و از این جهت شبیه اعتباریات محض اند که مفاهیم اعتباری نفس الامری به تعبیر علامه طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه - در بدایه و نهایه و در تعلیقه شان «بتعمل من النفس» یعنی با یک فرآیند مشکل ذهنی پیدا می شوند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- در واقع ذهن در پیدایش اعتباریات نوعی خلاقیت و نقش فعال دارد بخلاف مفاهیم حقیقی که ذهن در مقابل آنها حالت انفعالی دارد و فقط حقیقت را کشف می‌کند و به تعبیر کبری فی المنطق ذهن مثل آینه‌ای است که صور اشیاء در آن منقش می‌شود. معنای خلاقیت آن است که اگر ذهن را حذف کنیم، اعتباریات حتی اعتباریات نفس‌الأمری وجود نخواهند داشت. بخلاف امور حقیقی که وجود دارند؛ چه ذهنی باشد که آنها را درک کند و چه نباشد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- بنابراین وقتی شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - می گوید لوح واقع اوسح از لوح وجود است، می خواهد همان حرف علامه طباطبایی - رضوان الله تعالى عليه - را بزند و بگوید چیزهایی هستند که ما بازاندازند (وجود ندارند) اما منشأ انتزاع خارجی دارند. (واقعیت دارند)

دلیل پنجم: حق الطاعة

- ارزیابی تفسیر دوم
- بنابر این تفسیر، کلام شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - هیچ منافاتی با حرف فلاسفه ندارد و ربطی به نظریه حال نخواهد داشت. در واقع ایشان همان مطلب علامه طباطبایی را می گوید و مرادش از «واقعیت» معنای دقیق فلسفی اش یعنی «ما بازاء» دار بودن نیست، بلکه مقصود «منشأ انتزاع» دار بودن است.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- نتیجه و جمع بندی
- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - می فرماید مولویت خداوند که به آن مولویت حقیقی می گوئیم، از قبیل همین واقعیاتی است که وجود ندارد؛ هر چند واقعیت دارد. اگر مقصود ایشان همان مطلب علامه - رضوان الله تعالى عليه - باشد، سخن درستی است؛ چون مولویت خداوند - تبارک و تعالی - جزء اعتباریات نفس الأمری است بخلاف مولویت های غیر خدا - تبارک و تعالی - که جزء اعتباریات محض به شمار می آید. انسان وقتی با حقیقت خدا - تبارک و تعالی - برخورد می کند درک می کند که او بر خلق خودش مولویت و ریاست دارد و این معنا را برای وی اعتبار می کند و چاره ای جز این اعتبار هم ندارد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- شهید صدر بعد از این توضیح می فرماید: در مولویت حقیقی، محدوده مولویت قابل تحدید به حدود اعتباری نیست، بلکه یک امر واقعی است و تا هر جایی که این واقعیت سریان داشته باشد، آن مولویت نیز سریان پیدا می کند. بخلاف مولویت اعتباری که تابع اعتبار است و هر قدر اعتبار شده باشد، محدوده اش همان است.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - بحث حق الطاعة را در سه جا مطرح کرده است: حجیت یقین، حجیت ظن فی نفسه و برائت عقلی.
- برائت عقلی نمی گوید واقعاً حکمی نیست، بلکه می گوید شما در قبال آن حکم واقعی مسئولیت ندارید. به همین دلیل آن را جزء اصول عملی غیر محرزه به شمار می آورند. در حقیقت فقط رفع مسئولیت می کند نه رفع حکم.
- دوران وحید بهبهانی - رضوان الله تعالى عليه - است به تعبیر ایشان آغاز دوره سوم در تاریخ علم اصول است. (بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۲۳).
- ر.ک: بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۲۵ - ۲۶.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۲۶.
- نزدیک ترین کلمه در فارسی به مفهوم مولویت در این بحث، ریاست است.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۲۶.
- همان، ج ۴، ص ۲۰۶-۲۰۷.
- در فلسفه بین «مساوق»، «مساوی» و «مترادف» تفاوت وجود دارد. در ترادف دو مفهوم نیست، بلکه دو لفظ است برای یک مفهوم. فیلسوفان می گویند واقعیت و وجود به لحاظ مفهوم مغایرند.
- طباطبائی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقاله ششم.
- طباطبائی، السید محمد حسین، بداية الحکمة، ص ۱۸۶.
- کبری فی المنطق، ص ؟.
- تأملات در علم اصول فقه، کتاب اول، دفتر دوم، ذیل بحث اعتباریات.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۲۹.